

رفتارشناسی انسان فطرت‌گرا در گستره توزیع از دیدگاه قرآن کریم

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۵

علی اصغر هادوی نیا*

چکیده

فطرت همان آفرینش اولیه انسان می‌باشد که تغییرناپذیر است؛ بنابراین در بحث فطرت، انسان واقعی مد نظر است. یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند فطرت را تبیین کند، بُعدهای وجودی انسان است. از دیدگاه قرآن کریم انسان بُعدهای سه‌گانه (مادی، معنوی و اخروی) دارد. از سوی دیگر از مهم‌ترین امور فطری انسان، لذت‌گرایی و مطلق‌گرایی است. از آنجا که لذت‌های انسان از بُعدهای وجودی انسان ناشی است، می‌توان گفت که انسان فطرت‌گرا انسانی است که به دنبال تحقق تمام بُعدهای سه‌گانه وجودی خودش است. انسان فطرت‌گرا در مقاله پیش رو در برابر انسان مادی‌گرا است.

در مقاله پیش رو کوشیده شده است که با تکیه بر فراگرد انگیزشی رفتار اقتصادی انسان فطرت‌گرا در گستره توزیع مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر مطابق منطقی که در مقاله مطرح شده، گستره توزیع به پنج مرحله تقسیم و به‌طور جداگانه بررسی شده است.

پرسش اصلی مقاله این است که چگونه می‌توان با تکیه بر فراگرد انگیزشی معرفی شده و گزاره‌های قرآنی که درباره توزیع آمده است، رفتار انسان فطرت‌گرا را تحلیل نظری کرد؟

واژگان کلیدی: رفتارشناسی، فراگرد انگیزشی، توزیع، فطرت‌گرا.

طبقه‌بندی JEL: D31, D33, C91, Z12

۷۴

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال چهاردهم / شماره ۵۴ / تابستان ۱۳۹۳

مقدمه

علم اقتصاد عهده‌دار تحلیل رفتارهای اقتصادی است که به‌طور روزمره انجام می‌گیرد؛ البته اقتصاد متعارف به‌طور معمول می‌کوشد رفتارهای اقتصادی را از راه آثار آنها مانند بررسی قیمت‌ها مورد بررسی قرار دهد. این در حالی است که اقتصاد رفتاری، رفتارها را تحلیل کرده و در صدد است با تحلیل رفتارها و تشخیص اجزا و مراحل آن به نتیجه‌های جدیدی برای اقتصاد دسترسی پیدا کند؛ البته اقتصاد رفتاری حاصل ترکیب دو گستره از علم یعنی اقتصاد و روان‌شناسی است. از مهم‌ترین بحث‌هایی که در روان‌شناسی نظری دنبال می‌شود، بررسی و تحلیل اجزای رفتار، مانند نیاز، انگیزه است. در اینجا کوشیده شده است با ترکیب این اجزا، فراگرد انگیزشی معرفی شود که به نظر بدیع می‌رسد.

در مرحله بعد با تکیه بر فراگرد انگیزشی، برخی مفاهیم اساسی اقتصاد متعارف مورد بازبینی قرار گرفته و ارتباط بین این مفاهیم تبیین شده است. این نگاه به مفاهیم اقتصادی موجود نیز از نکته‌های جدید مقاله است.

نکته‌ای که در فراگرد انگیزشی معرفی شده اهمیت دارد اینکه نقطه شروع این فراگرد، احساس نیاز است. اینجا این پرسش مطرح است که نیاز پیش‌گفته از چه سنخی است؟ زیرا نیازها با توجه به بُعدهای وجودی که برای انسان در نظر گرفته می‌شوند، سنخ‌بندی می‌شوند. در اینجاست که مبانی انسان‌شناسی، جایگاه خود را باز می‌کند. مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی قرآنی قابل طرح در اینجا فطرت است؛ البته در مقاله پیش رو برداشت جدیدی از فطرت مطرح می‌شود که نشان می‌دهد امور فطری، دوسویه بوده و به لحاظ بُعدهای وجودی سه بُعد (مادی، معنوی و اخروی) دارند؛ بنابراین نیازهای همه انسان‌ها می‌تواند از هر سه سنخ باشد. آنچه که تاکنون مطرح شده، رفتارشناسی اقتصادی مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی قرآنی است؛ اما مقاله این رفتارشناسی را بر موضوع خاص توزیع تطبیق داده است.

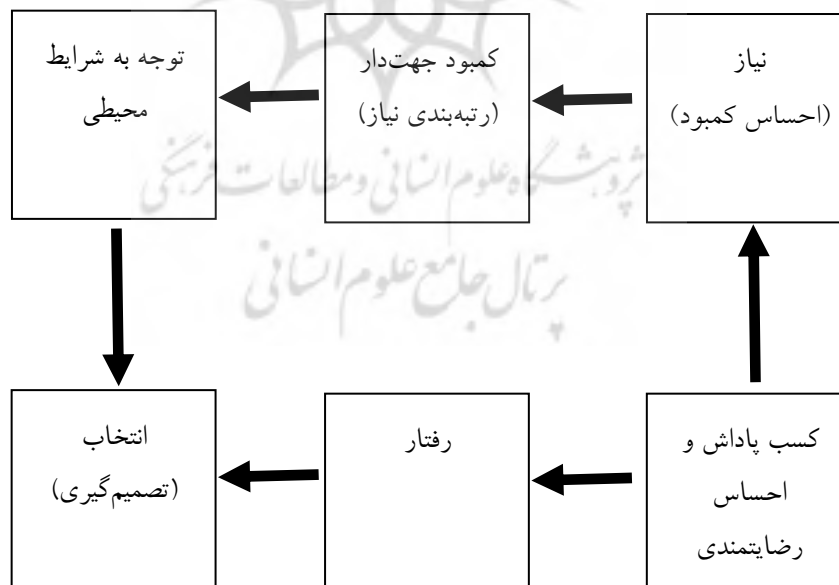
از آنجا که رفتارهای اقتصادی در سه گستره مصرف، تولید و توزیع صورت می‌گیرد و پرداختن به هر سه در یک مقاله ممکن نیست، باید گزینشی می‌شد. آموزه‌های قرآن کریم درباره توزیع، پیام‌های مناسبی دارند که قابلیت تحلیل رفتاری از آنها را ممکن می‌سازند. روش مقاله بر این است که گستره توزیع را مرحله‌بندی کرده و تحلیل رفتاری را به‌صورت جداگانه درباره هر مرحله مطرح کند.

بسیاری از نتیجه‌های تفسیری که در گذشته مطرح شده و در مقاله هم به آن اشاره شده است، اکنون قابلیت این را پیدا خواهد که همراه با یک تحلیل رفتارشناسانه مطرح شود. در این صورت، توانمندی جدید روش مطالعاتی که مقاله پیش رو ارائه می‌دهد، این است که مطالعه‌ها و نتیجه‌های پراکنده گذشته را بر محور و منطق معینی متمرکز می‌کند. افزون بر این، تحلیل رفتارشناسانه می‌تواند در برخی موارد نتیجه‌های جدیدی را آماده کند.

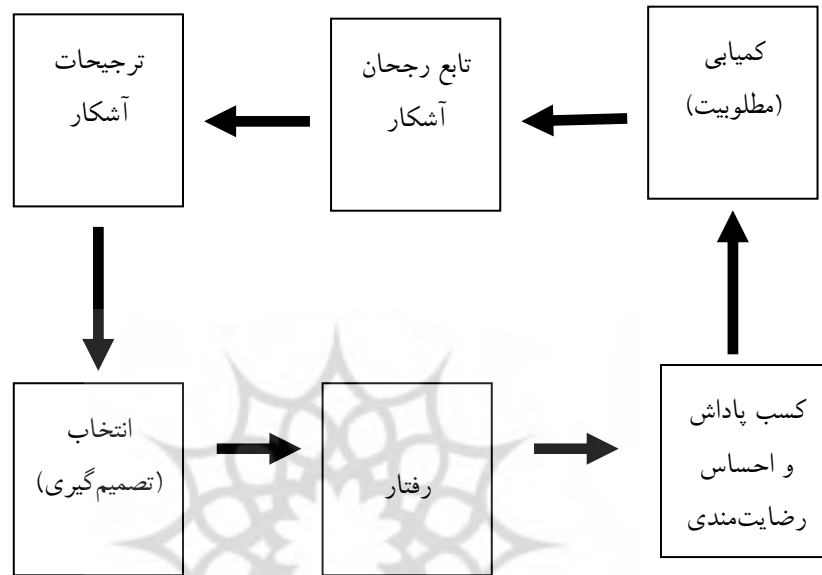
به همین علت ساختار مقاله به این صورت سامان یافته که در قسمت نخست به رفتارشناسی پرداخته و در صدد استخراج فراگرد انگیزشی است. در قسمت دوم فراگرد پیش‌گفته را درباره رفتارهای اقتصادی مطرح کند. قسمت بعدی روش‌های استفاده از فراگرد انگیزشی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سپس انسان فطرت‌گرا معرفی می‌شود. در واپسین گام، با توجه به اینکه توزیع مرحله‌های پنج‌گانه‌ای دارد؛ رفتار انسان فطرت‌گرا در گستره توزیع در پنج مرحله به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

رفتارشناسی

نتیجه رفتارشناسی که در مقاله «رفتارشناسی اقتصادی انسان مادی‌گرا از دیدگاه قرآن کریم» (هادوی‌نیا، ۱۳۹۱) مطرح شد به‌صورت فراگرد انگیزش ذیل مطرح شد:



همچنین بررسی‌هایی که درباره رفتارشناسی اقتصادی در مقاله پیش‌گفته مطرح شد، فراگرد ذیل را سامان داد:



روش‌شناسی تحلیل رفتاری با استفاده از فراگرد انگیزشی

می‌توان دو روش را برای استفاده از فراگرد انگیزشی در تحلیل رفتاری مطرح کرد:

الف) روش تحلیل کلی: در این روش توقع این است که به تمام مرحله‌ها پرداخته شود و نیز روابط بین آنها نیز مطرح شود.

ب) روش تحلیل جزئی: در این روش به یکی از مرحله‌ها یا به چند مرحله از مرحله‌های فراگرد انگیزش پرداخته می‌شود و با توجه به آنها تحلیل رفتاری صورت می‌گیرد.

هر دو روش قابلیت کافی برای تحلیل رفتاری دارند؛ البته هر یک از دو روش مزیت‌هایی دارد؛ به طور نمونه، روش دوم این قابلیت را دارد که از تک‌نگاره‌های مرتبط با رفتار، پیام‌هایی دریافت کند که در تحلیل رفتار به‌طور کامل قابل استفاده هستند؛ البته در این روش باید جهت دستیابی به نتیجه‌های بهتر به ترکیب تک‌نگاره‌ها در فراگرد انگیزشی نیز پرداخته شود. از آنجا که آیه‌های قرآن بیشتر از روش تحلیل جزئی استفاده کرده‌اند، این روش در تحقیق پیش رو اهمیت بیشتری خواهد داشت.

معرفی انسان فطرت‌گرا

با تکیه بر فرهنگ قرآنی خاستگاه رفتار انسان، فطرت است. واژه «فِطْرَة» بر وزن «فَعْلَة» دلالت بر نوع دارد؛ مانند: «جلسة» یعنی نوع خاصی از نشستن؛ به‌طور مثال اگر بگوییم: «جلسه زید» یعنی مثل زید و به نوع نشستن وی نشستیم؛ بنابراین واژه «فِطْرَة» از ماده «فَطَرَ» به معنای نوعی خاص از آفرینش است؛ یعنی خلقت و آفرینشی بی‌سابقه که از آن به ابداع تعبیر می‌شود. در قرآن کریم واژه‌های «فَطَرْت» (روم: ۳۰)، «فَطَرَكُم» (اسراء: ۵۱)، «فَطَرْنَا» (طه: ۷۲)، «فَطَرْنِي» (هود: ۵۱ / یس: ۲۲ / زخرف: ۲۷)، «فَطَرَهْنَ» (انبیاء: ۵۶)، «فُطِر» (ملک: ۳)، «فَطَرَ» (انعام: ۷۹ / روم: ۳۰)، «مُنْفَطِرٌ بِهِ» (مزمّل: ۱۸)، «انْفَطَرْت» (انفطار: ۱) و «فَاطِر» (انعام: ۱۴ / یوسف: ۱۰۱ / ابراهیم: ۱۰ / فاطر: ۱ / زمر: ۴۶ / شوری: ۱۱) به‌کار رفته است که همه جا به معنای ابداع و آفرینش بدون سابقه است.

۷۷

تفاوت طبیعت، غریزه و فطرت از سنخ تفاوت تشکیکی و از تفاوت در مراتب وجودی اشیاء ناشی است. طبیعت، سرشتی است که اشیای مادی بر آن آفریده شده‌اند. این واژه بیشتر درباره موجودات بی‌جان به‌کار می‌رود و اگر درباره جاندارها به‌کار رود به آن جنبه‌هایی از جانداران که با بی‌جان‌ها مشترک هستند اطلاق می‌شود. غریزه، بیشتر درباره حیوانات به‌کار می‌رود و اگر درباره انسان به‌کار رود به جنبه‌های حیوانی موجود در انسان اطلاق می‌شود و عبارت از نوعی حالت تسخیری و غیرآگاهانه یا نیمه‌آگاهانه از ناحیه خلقت است که بر خودمحوری یا بقای نوع استوار است و به عضوی مادی از بدن انسان مربوط می‌شود. فطرت درباره انسان و ویژگی‌های فراحوانی وی به‌کار می‌رود. هر قدر نقش اختیار در تعریف ویژگی‌های انسان کم‌رنگ‌تر و به عقل کل‌نگر بی‌توجهی بیشتری شود، به سمت مرتبه طبیعت نزدیک‌تر می‌شویم (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸). می‌توان گفت واژه فطرت سه اصطلاح دارد: ۱. اصطلاح عام که هرگونه گرایش اصیل، ذاتی حیوانی و انسانی را شامل می‌شود. ۲. اصطلاح خاص که فقط شامل گرایش‌های انسانی است. ۳. اصطلاح اخص که منحصرأ به معنای گرایش به خداوند متعال ﷻ و دین است. در این‌جا همان معنای اصطلاحی خاص مراد است.

به‌کارگیری واژه فطرت برای نخستین‌بار در قرآن کریم باعث گرایش اندیشه‌وران اسلامی به‌سوی باور به‌وجود سرشت واحد در انسان شده است. مطابق این نظریه، انسان

چون ظرفی خالی و تهی نیست که هرگونه فرد بخواهد ساخته شود یا تحت تأثیر اجتماع قرار گرفته و شکل پیدا کند؛ بلکه در وجود انسان نیازها و گرایش‌هایی نهفته است که انسان براساس آنها زندگی می‌کند و این نیازها و گرایش‌ها اگر در شرایطی مساعد قرار گیرند، شکوفا می‌شوند؛ البته شناسایی امور فطری به‌وسیله خودآگاهی امکانپذیر است و فقط شناخت عوارض و تجلیات آن، قابل درک عینی و مستقیم است.

از سوی دیگر با توجه به تجرد و بقای روح می‌توان گفت حقیقت انسان بُعدهای سه‌گانه‌ای دارد که نیازهای وی بازتابی از آنها هستند (هادوی نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸). بُعد مادی (یا حیوانی) مربوط به ویژگی‌هایی از انسان است که با حیوان مشترک است. نیازهایی مانند خوردن، آشامیدن و مانند آن از این بُعد برمی‌خیزند. دسته‌ای دیگر از نیازها وجود دارند که با نیازهای پیشین به‌طور کامل متفاوت هستند. نیاز به ایمنی و اطمینان، نیاز به محبت، تعلق، عزت نفس، نوع‌دوستی و ... در این گروه جا می‌گیرند. ارتباط این نیازها با بُعد مادی و جسمانی بسیار کمتر از دسته نخست بوده و برتافته از بُعد معنوی* انسان است. این دو بُعد با جهان مادی کنونی مرتبط هستند، دومین بُعد اختصاص به انسان دارد.

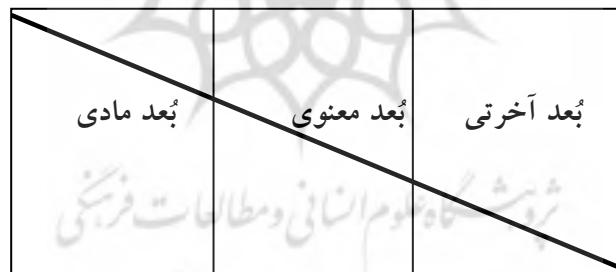
اما در جهان‌بینی دینی انسان بُعد سوّمی نیز دارد که دامنه وجودی وی را تا جهان پس از مرگ گسترش می‌دهد؛ یعنی در انسان نوعی آگاهی درونی نسبت به بقای روح و امکان حیات آن پس از مرگ وجود دارد که مربوط به بُعد آخرتی وی است.** با توجه داشت که درک این احتمال باعث می‌شود که فرد باید درباره آن قضاوت کند. این قضاوت به هر صورت که باشد در رفتار انسان اثرگذار است؛ البته حقیقت واحد انسان زمینه نوعی اتحاد را در بُعدهای گوناگون وی پدید می‌آورد. هر یک از بُعدهای پیش‌گفته می‌توانند بر

* **Spiritual**، واژه «معنوی» در فرهنگ رایج غرب اشاره به بُعد دوم انسان دارد. این در حالی است که در فرهنگ اسلامی این واژه مفهومی گسترده‌تر داشته و شامل بُعد سوّم نیز می‌شود.

** امام صادق علیه السلام نیز درباره «بُعد آخرتی» و تفاوت آن با دیگر بُعدهای انسان که جنبه دنیایی دارند این‌گونه می‌فرماید: «و به این ترتیب انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند تعالی این دو شأن را با هم گرد آورد، حیات انسان در زمین مستقر می‌شود؛ زیرا حیات از شأن آسمان به شأن دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند متعال تعالی بین آن دو شأن مغایرت پدید آورد، آن مفارقت موت است و در آن حال شأن آخرت به آسمان باز خواهد گشت ...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۵).

گستره‌های گوناگون رفتارهای انسانی اثرگذار هستند. اقتصاد نیز که در حقیقت به شناخت گستره‌ایی از رفتارهای انسان می‌پردازد که مربوط به تولید، توزیع و مصرف است، بازتابی از بُعدهای سه‌گانه پیش‌گفته است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹).

این برداشت از بُعدهای وجودی انسان به این می‌انجامد که نیازهای انسان نیز به سه قسم تقسیم شوند. اگرچه با یک تحلیل ذهنی توانستیم بُعدهای سه‌گانه وجودی انسان را با اقسام سه‌گانه نیازهای وی و نیز اقسام سه‌گانه لذت‌های وی تطبیق دهیم؛ اما نباید از این نکته غفلت ورزید که به‌علت وحدت موجود در نفس انسان، در عالم واقع تفکیک پیش‌گفته لزومی نداشته و این انسان است که با قصد و نیتی که در نظر می‌گیرد هر سه را با هم کسب می‌کند یا فقط به برخی از آنها نائل می‌شود. به این ترتیب ممکن است کسی فقط یک رفتار از خود نشان بدهد اما هر سه نیازش برطرف شده و به‌همین علت از هر سه گونه لذت بهره‌مند شود؛ به‌طور نمونه، ازدواج چنین حالتی دارد، هم نیاز جنسی را که نیاز فیزیولوژیکی است برطرف می‌کند و هم نیاز معنوی را که می‌تواند شامل نیازهای تعلق‌پذیری، عشق و احترام باشد و هم با توجه به نظام فکری که در اسلام مطرح شده است، نیاز آخرتی فرد را تأمین کند. نمودار ذیل می‌تواند نظریه پیش‌گفته را به شکل هندسی ترسیم کند:



مطابق این نمودار انسان به‌علت وحدتی که در بُعدهای گوناگونش مشاهده می‌شود، همیشه سه بُعد مادی، معنوی و آخرتی را درک کرده و به‌سمت آنها تمایل دارد؛ البته در اولویت‌بندی دچار گزینه‌های گوناگونی است. مثلث پایین نشان می‌دهد که فرد نسبت به بُعد آخرتی‌اش توجه کم‌تری دارد؛ در حالی که در مثلث بالایی فرد بُعد آخرتی خود را اولویت می‌دهد. در هر صورت همه افراد باید به بُعدهای سه‌گانه توجه داشته باشند. خط معیار مورب، تعیین‌کننده چگونگی انتخاب افراد است.

در بحث‌های آینده هر کجا رفتارشناسی به توجه به ترکیب بُعدهای سه‌گانه وجودی انسان صورت گیرد، می‌توان ادعا کرد که رفتارشناسی پیش‌گفته به دنبال تحلیل رفتار انسان فطرت‌گرا است. در نظر داشته باشید که انسان فطرت‌گرا در برابر انسان مادی‌گرا است. تحلیل رفتاری وی در مقاله «رفتارشناسی اقتصادی انسان مادی‌گرا از دیدگاه قرآن کریم» (هادوی نیا، ۱۳۹۱) مطرح شده است.

مراحل پنج‌گانه توزیع

می‌توان گفت توزیع در پنج مرحله صورت می‌گیرد. دو مرحله نخست اختصاص به توزیع منابع و سه مرحله بعد مربوط به توزیع درآمد است. دو مرحله نخستین درباره مرحله پیش از تولید بوده و توزیع منابع که شامل منابع طبیعی و منابع انسانی است، در این دو مرحله صورت می‌گیرد؛ اما سومین مرحله مربوط به مرحله تولید بوده و توزیع اولیه درآمد در آن انجام می‌شود. در دو مرحله واپسین نیز توزیع دوباره صورت می‌گیرد که در مرحله چهارم توزیع دوباره درآمد و در مرحله پنجم توزیع دوباره مازاد درآمد سرانجام می‌یابد.

به عبارت دیگر پیش از تولید این منابع هستند که در حقیقت زمینه عوامل تولید را فراهم می‌کنند و باید وضعیت توزیعی آنها مشخص شود. در مرحله نخست وضعیت توزیعی آنها از جنبه تکوینی معین شده و در مرحله دوم وضعیت آنها از جهت تشریحی تعیین می‌شود. در مرحله سوم با تعیین سهم هر یک از عوامل تولید به عنوان درآمدی که به دست می‌آورند، وضعیت توزیعی آنها معین می‌شود. پس از کسب درآمد به وسیله هر یک از عوامل نوبت به کسر مالیات‌ها می‌رسد که وضعیت دوباره مجدد درآمد را در مرحله چهارم معین می‌کند؛ اما در مرحله پنجم این امکان وجود دارد که پس از تعیین مقدار مشخصی از درآمد برای مصرف، هنوز قسمتی از آن باقی مانده باشد، در صورتی که از این باقی مانده برای نیازمندان قسمتی اختصاص یابد، در حقیقت توزیع دوباره مازاد درآمد صورت گرفته است.

به این ترتیب ساختار بقیه مقاله با توجه به همین پنج مرحله سامان می‌یابد. در حقیقت هر یک از پنج قسمت آینده به ذکر شواهدی درباره رفتار انسان فطرت‌گرا مربوط به یکی از مرحله‌های پنج‌گانه است، که با تکیه بر فراگرد انگیزشی مورد تحلیل رفتاری قرار می‌گیرد:

مرحله اول: توزیع پیش از تولید از جنبه تکوینی؛
مرحله دوم: توزیع پیش از تولید از جنبه تشریحی؛
مرحله سوم: توزیع اولیه درآمد؛
مرحله چهارم: توزیع دوباره درآمد؛
مرحله پنجم: توزیع دوباره مازاد درآمد.

مرحله اول: توزیع پیش از تولید از جنبه تکوینی

مراد از توزیع پیش از تولید از جنبه تکوینی، توزیع امکانات طبیعی است. اهمیت توزیع اولیه امکانات طبیعی به گونه‌ای است که برخی سرچشمه اولیه اختلاف‌ها در جوامع بشری را به این مرحله از اقتصاد بازگردانده‌اند. مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند اما کم‌کم بر اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلاف‌ها و درگیری‌ها پیش آمد. در برخی از روایت‌ها، این زمان به دوران پیش از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی‌خبری به سر می‌بردند (عروسی‌هویزی، ۱۴۱۵ق؛ ج ۱، ص ۲۰۹)؛ سپس افراد بر سر بهره‌گیری از منابع طبیعی و اینکه هر کسی می‌خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع وی بهره ببرد، اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد (قرائتی‌کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۳).

تحلیل رفتاری در توزیع امکانات طبیعی

چنان‌که گفته شد، مبدأ فراگرد انگیزشی نیاز یا احساس کمبود است. اما آنچه که می‌تواند در تعیین دوره‌های بعدی فراگرد انگیزشی مؤثر باشد، وضعیت رضایت‌مندی است که فرد در انتهای فراگرد انگیزشی به دست می‌آورد. در صورتی که رضایت‌مندی به دست آمده بتواند احساس کمبود اولیه را پوشش دهد، فراگرد انگیزشی به پایان می‌رسد و دوره‌های بعدی ندارد؛ اما اگر رضایت‌مندی به گونه‌ای باشد که نتواند احساس کمبود اولیه را پوشش دهد، دوره‌های بعدی فراگرد انگیزشی آغاز می‌شود. این فراگرد تا آنجا ادامه می‌یابد که احساس کمبود فرد برطرف می‌شود.

در اینجا حالتی وجود دارد که می‌توان از آن به رضایت‌مندی کاذب یاد کرد. رضایت‌مندی کاذب زمانی حاصل می‌شود که نسبت به آنچه به دست می‌آورد، به گونه‌ای ارزش‌گذاری

کند که رضایت‌مندی حاصل از آن به دور از واقعیت باشد. در این صورت این امکان وجود دارد که احساس نیاز اولیه وی به صورت کاذبی ارضا شود به همین علت دوره‌های بعدی فراگرد انگیزشی سامان نیابد؛ به‌طور نمونه، در نظر بگیرید که تشنه هستید و نیاز به آب دارید. با توجه به دیگر حلقه‌های فراگرد انگیزشی و با توجه به شرایطی که دارید، یگانه راه برای رفع این کمبود، گرفتن یک لیوان آب از همسایه‌تان است. آب را گرفته و می‌نوشید و احساس رضایت‌مندی برای شما حاصل می‌شود. این احساس رضایت‌مندی اگر فقط به این مقدار باشد که نیاز بدنی شما برطرف شد، مناسب است؛ اما اگر این احساس به این اندازه باشد که نیاز معنوی شما نیز برآورده شده، صحیح نیست؛ زیرا نیاز معنوی شما زمانی برآورده می‌شود که همسایه شما از شما نرنجد و شما دوستی را از دست ندهید. به همین علت در دوره‌های دوم فراگرد انگیزشی برای رفع این نیاز لازم است رفتارهایی مانند تشکر یا تشویق را داشته باشید. در نظر داشته باشید که فراگرد پیش‌گفته تا آنجا ادامه می‌یابد که احساس رضایت‌مندی به اندازه احساس کمبود اولیه باشد.

تحلیل رفتاری اصل تسخیر

قرآن کریم اصل تسخیر را برای انسان فطرت‌گرا و نیز انسان مادی‌گرا مطرح می‌کند؛ البته بین این دو تفاوتی را مطرح می‌کند که با توجه به فراگرد انگیزشی قابل تبیین است. قرآن کریم از تفاوت رفتاری پیش‌گفته با عنوان شکر یاد می‌کند و مهم‌ترین علت پیدایش آن را به واسطه توجه انسان فطرت‌گرا به اصل تسخیر می‌داند:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مِّنْهُ تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ و هم وی خدایی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا از گوشت (ماهیان حلال) آن تغذیه کنید و از زیورهای آن استخراج کرده و تن را بیارائید و کشتی‌ها در آن برانید تا از فضل خداوند متعال ﷻ روزی طلبید باشد که شکر خداوند متعال ﷻ به جا آورید (نحل: ۱۴).

باید توجه داشت که منظور از شکرگزاری و عدم کفران فقط مسئله تشریفاتی و گفتن با زبان نیست بلکه منظور آن است که هر نعمتی را درست به جای خود مصرف کنید و در راه همان هدفی که برای آن آفریده شده به‌کار گیرید تا مایه فزونی رحمت و نعمت خدا

شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۴). مرا به «شکر» یاد کنید تا شما را به «زیادی نعمت» یاد کنم؛ چنان‌که در آیه ۷ سوره ابراهیم می‌خوانیم:

«الَّذِينَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ یعنی بدون شک هر گونه توجه به خداوند متعال ﷻ یک اثر تربیتی دارد که در پرتو یاد خداوند متعال ﷻ در وجود انسان پرتوافکن می‌شود و روح و جان وی بر اثر این توجه آمادگی نزول برکت‌های جدیدی که متناسب با چگونگی یاد وی است پیدا می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۵).

فیض رحمت خداوند متعال ﷻ بیکران و عمومی و همگانی است اما به تناسب شایستگی‌ها و لیاقت‌ها به مردم می‌رسد؛ در ابتدا خداوند متعال ﷻ نعمت‌های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می‌کند، چنان‌که نعمت‌های الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در راه حق یاری گرفتند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است به‌جا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد؛ اما هنگامی که این موهبت‌ها وسیله‌ای برای طغیان، سرکشی، ظلم، بیدادگری، تبعیض، ناسپاسی، غرور و آلودگی شود در این هنگام نعمت‌ها را می‌گیرد یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می‌کند؛ بنابراین دگرگونی‌ها همواره از ناحیه ما است و گرنه موهبت‌های الهی زوال‌ناپذیر است (همان، ج ۷، ص ۲۰۷).

بنابراین انسان فطرت‌گرا از همان ابتدا احساس کمبودهای محدود به کمبودهای مادی نیست تا هنگامی که رضایت‌مندی مادی وی حاصل شد، دیگر احساس کمبودی نکند بلکه رضایت‌مندی مادی صرف تمام نیازهای وی را پوشش نمی‌دهد؛ به همین علت در دوره‌های بعدی فراگرد انگیزشی به دنبال رفع این کمبودها است. این دوره‌ها که به رفتار عام شکر می‌انجامد، از جهت اقتصادی به‌صورت رفتارهایی چون عدم ممانعت از استفاده دیگران ظاهر می‌شود. این رفتارها در توزیع امکانات اولیه به‌طور کامل نقش‌آفرین است. در برابر انسان فطرت‌گرا، انسان مادی‌گرا معرفی شده است که در برابر اصل تسخیر واکنش دیگری را نشان می‌دهد:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ * وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»؛ خداوند متعال ﷻ همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را

آفرید و از آسمان، آبی نازل کرد و با آن میوه‌ها [ی گوناگون] را برای روزی شما [از زمین] بیرون آورد و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید تا بر دریا به فرمان وی حرکت کنند و نهرها را [نیز] مسخر شما کرد و خورشید و ماه را - که با برنامه منظمی در کار هستند - به تسخیر شما درآورد و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت و از هر چیزی که از وی خواستید به شما داد و اگر نعمت‌های خداوند متعال ﷻ را بشمارید هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است (ابراهیم: ۳۲-۳۴).

در این آیه به نعمت‌های الهی اشاره شده و به صراحت تأمین آنچه نیاز دارد، بیان شد «مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» و نعمت‌های الهی بی‌شمار شمرده شده است. به عبارت دیگر معنای آیه این می‌شود آنچه را که به زبان استعداد درخواست کردید، خداوند متعال ﷻ به شما عطا کرد. چنان‌که ماده انسان به علت قوای نباتی استعداد و درخواست رشد و کمال دارد مانند قوه غاذیه و ابزار مناسب آن و قوه نامیه و مولده با اعضا و دستگاه‌های لازم آن و ... خداوند متعال ﷻ تمام این نعمت‌ها را عطا کرده است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۷۱۶) و این پرسش‌های تکوینی را پاسخ‌گو بوده است؛ بنابراین مراد از پرسش، پرسش به زبان فطرت است و گرنه پرسشی در بین نبوده است - (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۰۳)*. پس معنای آیه این می‌شود خداوند متعال ﷻ به نوع انسان آنچه که خواسته است مرحمت فرموده و هیچ حاجتی نمانده مگر آنکه بر آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۶۱). با این وصف در تأمین نیازهای مادی انسان‌ها از سوی خداوند متعال ﷻ کاستی و کمبودی نیست و اگر مشکلی وجود دارد از جهت انسان‌هاست (هادوی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵) این جمله «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» پاسخ پرسش از حال انسان در برابر آن نعمت‌هاست (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۷۱۸). از این عبارت استفاده می‌شود که بشر امکانات خدادادی را با ناسپاسی هدر می‌دهد. این جمله با اینکه استینافی و مستقل است، مطالب پیش‌گفته را هم تأکید می‌کند؛ زیرا کسی که در گفتار ما درباره نعمت‌های خداوند متعال ﷻ و چگونگی دادن آنها به انسان تأمل کند به‌طور قطع خواهد فهمید که انسان، به علت غفلتش از این همه نعمت، ظلم به خودش کرده و نعمت‌های خداوند متعال ﷻ را کفران می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۶۲). روشن است کاربرد واژه‌ی «ظُلُومٌ» پس از یادآوری نعمت‌های

* مانند: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلْسَائِلِينَ» (فصلت: ۱۰).

مادی به ستمی اشاره دارد که انسان‌ها در امور اقتصادی به یک‌دیگر روا می‌دارند و واژه «کفار» به ناسپاسی و کفران نعمت‌ها اشاره می‌کند و به تعبیر شهید صدر رحمته‌الله واژه «ظلوم» بیشتر در توزیع نابرابر ثروت‌ها و واژه «کفار» بیشتر در مصارف بی‌رویه منابع و اهمال در حفظ و نگهداری آنها ظهور می‌یابد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۲). این رفتارها ناشی از رفتار عام شکر دیده نمی‌شود، به همین علت از جهت اقتصادی به صورت رفتارهایی مانند عدم ممانعت از استفاده دیگران ظاهر شده است.

مرحله دوم: توزیع پیش از تولید از جنبه تشریحی

مرحله دوم پیش از تولید از جنبه تشریحی در فراگرد انگیزشی، مربوط به مرحله شرایط محیطی غیرفیزیکی می‌شود؛ یعنی فرد پس از تعیین نیازهایش و نیز رتبه‌بندی آنها باید آنها را با شرایط محیطی هماهنگ سازد. یکی از شرایط محیطی غیرفیزیکی، مربوط به توزیع پیش از تولید از جنبه تشریحی است.

در جنبه تشریحی نقش اعتبار و در نتیجه اختیار انسان مطرح است. در این‌جا فرض شده که اعتبارکننده خداوند متعال جل جلاله است. در این‌جا به برخی موارد که جنبه تشریحی داشته و مربوط به توزیع پیش از تولید است اشاره می‌شود. از مهم‌ترین مواردی که در این‌جا می‌توان از آن یاد کرد، انفال است. انفال عبارت است از مجموعه اموالی که شرع در اختیار دولت اسلامی نهاده است (تسخیری، ۱۳۶۸، ص ۲۷۱). به عبارت دیگر هر آنچه که تحت مالکیت امام قرار می‌گیرد انفال نامیده می‌شود. مقصود از مالکیت امام مالکیت منصب امامت و رهبری است نه مالکیت شخصی امام؛ زیرا این نوع مالکیت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود نه به وارثان وی؛ بنابراین به جای مالکیت امام می‌توان عنوان حکومت و دولت اسلامی به کار برد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۹۵ / پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴ همان، ۱۳۷۷، ص ۹۴). مالکیت امام شامل دو بخش است:

الف) بخش ثروت‌های طبیعی که پیش از آن در تملک کسی قرار نگرفته مانند: زمین‌های موات و ...

ب) بخش ثروت‌هایی که پیش از آن در تملک کسی بوده و به دلایلی به مالکیت دولت درآمده است مانند: ارث بلا وارث، قطائع ملوک و ...

مجموعه مواردی که ملک منصب امام است، تحت عنوان «انفال» قرار می‌گیرد؛ چه ثروت‌های طبیعی که از ابتدا به‌عنوان ملک امام معرفی شده و چه دارایی‌هایی که از راه‌های گوناگون در اختیار وی قرار می‌گیرد. مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌نویسد: «آیه شریفه (انفال، ۱) شامل حکم کلی است که غنیمت‌های جنگی و تمام ثروت‌های زائد و اضافی در جامعه را در برمی‌گیرد مانند: مناطق خالی از سکنه و روستاهای خراب و از بین رفته قله‌ها، دشت‌ها، همه بیابان‌ها و ... (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۰).

هدف اساسی از تشریح انفال با مالکیت دولتی تقویت و توسعه بُنیه مالی دولت اسلامی است؛ از این‌رو سلطه و حاکمیت امام علیه‌السلام - دولت اسلامی - اقتضا دارد که کسی بدون اجازه آن را تصرف و احیاء نکند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۲۳۴). بر این اساس دولت به منظور رسیدن به توسعه اقتصادی پایدار مؤظف است با اجرای اصل سیاست صرفه‌جویی نسبت به بهره‌برداری از انفال، از برداشت بی‌رویه منابع طبیعی پایان‌پذیر و غیرقابل جبران، جلوگیری کند و تدابیر لازم را نسبت به رشد و توسعه منابع طبیعی تجدیدشونده در پیش بگیرد. سیاست‌های دولت اسلامی درباره بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی (انفال) و مالکیت‌های دولتی برای مبارزه با فقر عمومی و فراهم‌ساختن زمینه اشتغال کامل در جامعه باید براساس رعایت مصالح عمومی جامعه و تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد پدیدساختن اقتصادی تدوین شود (کرمی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

تحلیل رفتاری انفال

پیش از شکل‌گیری مرحله تصمیم‌گیری در فراگرد انگیزشی، مفهوم‌هایی مانند انفال به‌عنوان یکی از شرایط محیطی غیرفیزیکی ظاهر شده و به تنظیم رفتارهای اقتصادی می‌پردازد. از دست‌آوردهای چنین تنظیمی، برابری نسبی است. این در حالی است که اگر تشریح به‌صورت دیگری صورت گیرد، چنان‌که در برخی نظام‌های اقتصادی مانند اقتصاد متعارف ممکن است چنین دست‌آوردی حاصل نشود.

تحلیل رفتاری در مباحث عامه

یکی دیگر از مواردی که مربوط به مرحله توزیع پیش از تولید از جنبه تشریحی است، احکام مربوط به مباحث عامه و مشترکات است. جایگاه آن در فراگرد انگیزشی، شرایط

محیطی غیرفیزیکی است. مباحات عامه ملک کسی نیست و استفاده و تملک آنها برای همگان به‌وسیله حیازت (در اختیار گرفتن) مجاز است؛ مانند: پرندگان، حیوانات وحشی، ماهیان و ثروت‌های دریاها، درختان و آب‌های جاری. مباحات عامه نیز تحت سرپرستی دولت اسلامی است و دولت اسلامی می‌تواند چنان‌که مصلحت اقتضا کند تصرف در آنها را ممنوع یا به پرداخت مبلغی مشروط سازد. اسلام با وضع چنین مقرراتی از گردش ثروت‌های طبیعی در میان ثروت‌مندان جلوگیری کرده، مدیریت توزیع این ثروت‌ها را به دولت صالح و عادل - که پاسدار مصالح فرد و جامعه شمرده می‌شود - سپرده است (میرمعزی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷ / هادوی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸). برای اثبات مباحات عامه می‌توان به آیه‌هایی تمسک کرد (هادوی، ۱۳۷۸) مانند:

- «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است

همه را مسخر شما ساخته (جائیه: ۱۳).

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»: وی خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها)

در زمین وجود دارد، برای شما آفرید (بقره: ۲۹).

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»: زمین را برای خلائق آفرید (رحمن: ۱۰).

بنابر مفهوم آیه‌ها و تصریح فقیهان هر کس به ثروت‌های همگانی دست یابد می‌تواند به میزان رفع نیاز طبیعی خود از آنها استفاده کند؛ البته در حدی که مایه ضرر و زیان جامعه نشود «ثروت‌های همگانی پیش از تملک، قابل خرید و فروش نیست؛ به‌طور مثال، مراتع طبیعی که مالک خصوصی ندارد جزء ثروت‌های عمومی و مدیریت آن با دولت اسلامی است، و خرید و فروش آن در هیچ حالت صحیح نیست» (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵). با اینکه بهره‌برداری از مشترکات و مباحات در نظام اقتصادی اسلام مجاز شمرده شده است؛ اما هر گاه بر اثر ازدیاد جمعیت و کثرت استفاده از این منابع، آن منبع مشترک از بین رفته و یا آسیب جدی ببیند و در نتیجه نظام، بهره‌برداری از آن مرتع یا ... مختل شود، این آزادی مشروع محدود می‌شود. سرچشمه مباحات عامه روایت امام کاظم علیه السلام است:

«محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد، عن محمد ابن سنان، عن أبي الحسن ع قال: سألته

عن ماء الوادی، فقال: إن المسلمین شرکاء فی الماء والنار والکلاً: محمد بن سنان می‌گوید: از

امام علیه السلام درباره آب وادی پرسیدم، حضرت فرمود: مسلمانان در آب و آتش و چراگاه مشترک

هستند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۱۷، ح ۱).

به این ترتیب ملاحظه می‌شود مطابق با فراگرد انگیزشی وقتی فرد کمبودها و نیازهای خود را در نظر می‌گیرد و به رتبه‌بندی آنها می‌پردازد به ضرورت نیازهای اولیه در رتبه بالاتری قرار می‌گیرند. حال این شخص در مرحله شرایط محیطی وقتی با احکام مربوط به مباحات عامه و مشترکات روبه‌رو می‌شود آنها را هماهنگ با نیازهای پیش‌گفته می‌بیند؛ بنابراین در مرحله تصمیم‌گیری آسان‌تر می‌تواند عمل کند و رفتار متناسبی را که در رفع نیازهای اولیه مؤثر است، از خود نشان دهد. بدیهی است با پاداشی که از این رفتار به دست می‌آید، نیاز پیش‌گفته برطرف می‌شود و در دوره‌های بعدی فراگرد انگیزشی از نیازهای مورد نظر حذف می‌شود؛ البته این دست‌آورد مدیون شرایط محیطی است که به‌وسیله حکم مباحات عامه و مشترکات به دست آمده است.

مرحله سوم: توزیع اولیه درآمد

در مرحله توزیع اولیه درآمد باید فراگرد انگیزشی رفتار تولید مورد بررسی قرار گیرد. در حقیقت انسان پس از درک کمبودهای خود متوجه تعدد و تنوع آنها می‌شود. این تعدد و تنوع به‌گونه‌ای است که شرایط محیطی موجود نمی‌تواند مقدمه‌های لازم برای رفع کمبودهای پیش‌گفته را داشته باشد؛ به همین علت نیاز به تغییر دارد. از این تغییر که باید به‌وسیله انسان صورت گیرد، می‌توان با عنوان تولید یاد کرد؛ بنابراین به رفتار تولیدی یعنی رفتاری که به تغییر شرایط موجود می‌انجامد، می‌پردازد تا آن را آماده برای رفع یکی از نیازهای انسان کند. پاداشی که از رفتار تولیدی در فراگرد انگیزشی آن به دست می‌آید، همان درآمد است.

تحلیل رفتاری تولید

به عبارت دیگر فراگرد انگیزشی رفتار تولیدی را می‌توان به این صورت ترسیم کرد که انسان پس از توجه به تعدد و تنوع نیازهای خود متوجه می‌شود که نمی‌تواند به تنهایی، خود تمام آنها را برطرف کند؛ بلکه نیاز به درآمدی دارد تا بتواند با مبادله آن با دیگران، نیازهای پیش‌گفته را برطرف کند. درآمد یادشده همان پاداشی است که از رفتار تولیدی به دست می‌آید؛ البته این درآمد در صورتی که تقسیم کار صورت گیرد به مراتب افزایش می‌یابد. تقسیم کار حالت خاصی از شرایط محیطی در فراگرد انگیزشی رفتار تولیدی است

که از مزیت‌های آن فزاینده‌گی پاداش حاصل از آن (درآمد) است. در صورتی که تقسیم کار مورد تحلیل قرار گیرد می‌توان گفت مبتنی بر پدیده دیگری است که از آن می‌توان با عنوان استخدام عمومی یاد کرد. این مفهوم با بررسی آیه ۳۲ از سوره زخرف قابل برداشت است:

«أَهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»: آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان‌شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یک‌دیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون کنند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.

درباره واژه‌شناسی مفردات این آیه باید گفت: کلمه «عیش» فقط در حیات جانداران استعمال می‌شود و این کلمه اخص از کلمه حیات است؛ چون حیات هم درباره جاندار به‌کار می‌رود و هم درباره خداوند متعال ﷻ و هم فرشتگان، اما کلمه عیش درباره خداوند متعال ﷻ و فرشتگان استعمال نمی‌شود. واژه «معیشت» هم از مشتقات عیش است که به معنای آذوقه و هر چیزی است که با آن زندگی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق)، البته معیشت مانند معاش در اصل مصدر بوده و گاهی در معانی اسمی یادشده به‌کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۲). با تکیه بر واژه‌شناسی پیش‌گفته و نیز عبارت «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» می‌توان گفت «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» اشاره به نظام توزیع درآمد یا ثروت دارد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۵).

عبارت «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» نیز در صدد بیان سرچشمه و علت «نظام تقسیم معیشت یا توزیع درآمد» است که در عبارت «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» به آن پرداخته شده بود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۶). مطابق این اصل، اختلاف مزیت‌ها یک‌طرفه نیست؛ یعنی مردم دو گروه نیستند: گروه صاحب مزیت‌های طبیعی و گروه محروم از مزیت‌های طبیعی. اگر چنین می‌بود استخدام عمومی تحقق نمی‌یافت. این عمومیت از عبارت «بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» که به‌طور مبهم مطرح شده و در برخی از آیه‌های دیگر قرآن کریم نیز تکرار شده است، استدراک می‌شود.

قسمت دیگری از آیه که اشاره به اصل استخدام عمومی دارد، «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» است. «سخری» اگر به معنای «مُسخره‌شده» باشد، سین آن مکسور یا مضموم می‌آید؛ اما اگر

به معنای تسخیر باشد، سین در آن فقط مضموم است (ابن منظور ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۵۳ / مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۷۶). در این جا نیز طبق نظر بسیاری از تفسیرهای گوناگون به معنای تسخیر است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۹۶ / گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۶ / میبدی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۴۶۲ و ج ۹، ص ۶۶ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱ / قمی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۵۴ / طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۷۱ / لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۷۵ / مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۶۸) و برخی نیز گفته‌اند که در این باره اتفاق نظر وجود دارد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۲). تسخیر هر چیزی نیز به معنای راندن قهری آن به سوی غرض ویژه است و سُخری نام همان چیزی است که مقهور واقع شده و آن را به سوی اراده و خواست خود سوق می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق).

در پدیده استخدام نیز چنین تسخیری است، مستخدم خدمت‌گذار خود را در جهت غرض ویژه خود سوق می‌دهد. به همین علت واژگان پیش‌گفته در برداشتی که درباره اصل «استخدام عمومی» از این آیه صورت می‌پذیرد، نقش کلیدی دارد. ویژگی عمومیت را نیز در این قسمت از آیه با توجه به عبارت «بَعْضُهُمْ بَعْضًا» می‌توان برداشت کرد؛ زیرا اگر چنین می‌بود که یک طبقه به‌طور مطلق تسخیرکننده و گروه دیگر تسخیرشده بودند، باید چنین تعبیر می‌شد: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا»؛ یعنی برخی را بر برخی مزیت بخشیدیم تا آنان که مزیت دارند، آنان را که مزیت ندارند مسخر خویش قرار دهند» بلکه فرمود: «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۶).

تحلیل رفتاری استخدام عمومی

به این ترتیب می‌توان گفت واژه «سُخریا» در این آیه اشاره به رفتاری می‌کند که می‌توان از آن به استخدام عمومی یاد کرد. فراگرد انگیزشی برای این رفتار به این صورت قابل ترسیم است که فرد با توجه به احساس نیاز به کسب درآمد و اولویت‌بخشی به آن در مرحله شرایط محیطی متوجه می‌شود که تقسیم کار شرایط بهتری را برای کسب درآمد برای وی آماده می‌سازد. به همین علت تصمیم می‌گیرد که در پدیدساختن این شرایط مشارکت ورزد. رفتار استخدام عمومی با توجه به همین تصمیم‌گیری از وی رخ می‌دهد. به این صورت که در تولید کالاها می‌کوشد به جای اینکه خودش همه کارها را انجام دهد دیگران

را به استخدام در آورده و خودش فقط به انجام بعضی از امور پردازد؛ بنابراین تمام نیروی خود را صرف این امور کرده تا در آنها تخصص پیدا کرده و از این راه بر بازدهی خود بیافزاید. در این صورت با مبادله مازاد بازدهی به دست آمده می‌تواند دیگران را به استخدام درآورد؛ بنابراین رفتار استخدام عمومی بر مازاد بازدهی متکی است که حاصل از تقسیم کار و تخصص ناشی از آن است. این تحلیل نیز مبتنی بر دو امر فطری؛ یعنی لذت‌طلبی و مطلق‌گرایی است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۹).

مرحله چهارم: توزیع دوباره درآمد

زمانی که محصول به دست‌آمده از تولید بین عوامل تولید تقسیم شود، سهم هر یک از آنان معین می‌شود؛ اما پیش از تصرف در آن باید مالیات‌های تعیین شده و نیز هر گونه موارد الزامی که دولت تعیین می‌کند از آن کسر شود. این‌ها مواردی هستند که باید در مرحله توزیع دوباره درآمد مورد مطالعه قرار گیرند؛ البته معیار توزیعی که در این جا مطرح می‌باشد نیاز واقعی کسانی است که این مالیات‌ها پس از جمع‌شدن بین آنها تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر مالیات‌ها باید به میزانی تعیین شود که نیاز واقعی نیازمندان برطرف شود. نیازهای واقعی بازگشت به نیازهای ضروری می‌کند که بقای فرد به آن بستگی دارد؛ پس می‌توان گفت مهم‌ترین معیار توزیعی در این مرحله نیاز واقعی است.

تحلیل رفتاری در زکات

با این بیان می‌توان فراگرد انگیزشی نیازمندان را به این صورت ترسیم کرد که آنان پس از درک نیازهای واقعی خود و رتبه‌بندی آنها در صدد رفع آنها بر می‌آیند؛ اما پیش از هر گونه تصمیم‌گیری باید شرایط محیطی را مورد ملاحظه قرار دهند. مالیات‌ها و هر گونه الزام‌هایی که دولت نسبت به درآمد ثروتمندان برقرار می‌کند، شرایط مناسبی را فراهم می‌آورد که آنها بتوانند تصمیم‌های هماهنگی جهت رفع نیازهای واقعی خود داشته باشند و متناسب با آن تصمیم‌ها رفتار اقتصادی از خود بروز دهند. بدیهی است با رضایت‌مندی حاصل از پاداشی که از رفتار خود به دست می‌آورند، نیازهای واقعی آنها برطرف می‌شود و در دور بعدی فراگرد انگیزشی آنها دیگر از این نیازها خبری نخواهد بود.

مهم‌ترین شاهد برای این مرحله زکات است. یکی از نخستین کارهایی که پیامبر اکرم ﷺ در مدینه انجام داد تشکیل بیت‌المال بود که یکی از منابع آن را زکات تشکیل می‌داد و طبق مشهور این حکم در سال دوم هجرت پیامبر اکرم ﷺ تشریح شد؛ البته حکم زکات پیش از آن در مکه نازل شده بود؛ اما نه به صورت وجوب جمع‌آوری در بیت‌المال بلکه خود مردم به پرداخت آن اقدام می‌کردند؛ اما در مدینه دستور جمع‌آوری و تمرکز آن از ناحیه خداوند متعال ﷻ در آیه ۱۰۳ سوره توبه صادر شد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴). در اسلام زکات در حقیقت یک نوع «مالیات بر - درآمد و تولید» و «مالیات بر ثروت راکد» شمرده می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۱۰). مناسب است برای اینکه روشن شود معیار اصلی توزیع در زکات نیاز واقعی است به آیه‌ای پرداخته شود که درباره مصارف زکات است:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّ السَّبِيلَ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»: زکات ویژه فقیران و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن کار می‌کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان، بدهکاران، در راه خدا، و وا ماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است (توبه: ۶۰).

معیار نیاز واقعی در دو مورد نخست به خوبی آشکار است. آیه با کلمه «إِنَّمَا» که علت انحصار است، آغاز شده و این نشان می‌دهد که بعضی از افراد خودخواه یا بی‌خبر انتظار داشتند بدون هیچ‌گونه استحقاق سهمی از زکات دریافت دارند که با کلمه «إِنَّمَا» دست رد به سینه همه آنها زده شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴). از کلمه فقیر که برابر ثروتمند است چنین می‌فهمیم که فقیر آن کسی است که فقط متصف به امری عدمی باشد؛ یعنی متصف باشد به نداشتن مالی که حاجت‌های زندگیش را برآورد، در برابر ثروتمند که متصف به این امر عدمی نیست بلکه متصف است به امری وجودی؛ یعنی دارایی و تمکن. اما مسکین فقط ندار را نمی‌گویند بلکه به کسی می‌گویند که افزون بر این امر عدمی، دچار ذلت و مسکنت هم باشد و این وقتی است که فقرش به حدی برسد که وی را خوار سازد؛ به‌طور مثال، مجبور شود به اینکه از آبروی خود مایه بگذارد و دست پیش هر کس و ناکس دراز کند، مانند: کور و لنگ که چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه از هر کسی استمداد کنند؛ بنابراین مسکین حال و وضعیتش بدتر از فقیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۰).

می‌توان گفت مهم‌ترین موارد مصرف زکات به‌عنوان یک مالیات الزامی نیازمندان هستند. هدف از تشریح آن رفع نیازمندی‌های گوناگون جامعه اسلامی است. چگونگی مصرف آن در این مصارف هشت‌گانه به ضرورت‌های اجتماعی از یک‌سو و نظر حکومت اسلامی از سوی دیگر بستگی دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۸). با توجه به اینکه اسلام توجه ویژه‌ای به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد، روشن می‌شود که نقش بیت‌المال و زکات که یکی از منابع درآمد بیت‌المال می‌باشد از مهم‌ترین نقش‌هاست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۰). درباره اهمیت و نقش زکات در محرومیت‌زدایی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«و لو ان الناس ادوا زكاة اموالهم ما بقى مسلم فقيرا محتاجا! ... و ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا، الا بذنوب الاغنياء!»: اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند مسلمانی فقیر و نیازمند، باقی نخواهد ماند و مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نمی‌شوند مگر به‌علت گناه ثروتمندان! (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴، ح ۶).

به‌همین علت می‌توان گفت که معیار نیاز واقعی در این جا رعایت شده است؛ حتی می‌توان گفت که این معیار در رتبه‌بندی نیازمندان نیز اثر دارد. به عبارت دیگر این ترتیب به جهت بیان الأحق فالأحق است؛ به این معنا که از همه آنها مستحق‌تر و سزاوارتر نخست فقیران و پس از آن مساکین و بعد از آن کارمندان بیت‌المال و تا آخر و چون چهار مورد دوم از نظر ترتیب اُحقیق مرتبه‌شان بعد از چهار مورد نخست اولی است؛ بنابراین آنها را بعد ذکر کرد؛ پس معلوم می‌شود که هر یک از هشت مورد جایش همان‌جایی است که برایش تعیین شده و رتبه‌ای دارد که داده شده است. به عبارت دیگر آیه دلالت می‌کند آن‌که مقدم آمده ملاکش مهم‌تر و مصلحتش بیشتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۲).

مرحله پنجم: توزیع دوباره مازاد درآمد

قرض گرفتن اگر با نیاز همراه نباشد، مکروه است و هر چه بر نیاز فرد افزوده شود، از کراهت آن کاسته می‌شود (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۲/ ابراهیمی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۷). قرض گرفتن مکروه [و ناپسند] است مگر زمانی که ضرورتی آن را لازم سازد؛ بنابراین در صورت اختیار، وام گرفتن شایسته نیست (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

البته این نیاز ضروری نباید ریشه در کم‌کاری و سستی فرد داشته باشد. انسان باید به اندازه کافی بکوشد؛ اما چنان‌که کوشش‌هایش به عللی به رفع نیازهای ضروری‌اش نینجامد، می‌تواند قرض بگیرد.

کسی که در پی روزی حلال برود اما در زندگی درمانده شود، خوب است وام بگیرد. خداوند متعال ﷻ و پیامبر اکرم ﷺ وی را [در بازپرداخت آن] یاری خواهند داد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، صص ۸۱ و ۹۱ / شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۲).

این نکته باعث می‌شود که افراد جامعه راه‌های طبیعی رفع نیاز را فراموش نکنند و اندیشه زندگی از راه قرض را در سر نپرورانند؛ زیرا اسلام قرض را تعاون و یاری می‌داند نه شغل یا معامله (قبانچی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۸۲).

ضروری‌بودن نیاز وام‌گیرنده یکی از اصول قرض‌الحسنه است و رابطه آن با دیگر نهادهای نظام اسلامی را مشخص می‌سازد. این اصل درباره تعیین کارآمدی فعالیت‌هایی که با عنوان قرض‌الحسنه انجام می‌گیرد، نقشی مهم دارد؛ زیرا هر چه قرض به ضروری‌ترین نیازهای جامعه و نیازمندترین افراد جامعه تعلق گرفته باشد، آن فعالیت به هدف‌های قرض‌الحسنه نزدیک‌تر بوده و بهتر عمل کرده است.

تحلیل رفتاری قرض‌گیرنده

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نیاز واقعی قرض‌گیرنده نقطه شروع فراگرد انگیزشی وی بوده و پس از رتبه‌بندی آن در مرحله شرایط محیطی با امکاناتی روبه‌رو می‌شود که عقد قرض‌الحسنه برای وی فراهم می‌آورد. با توجه به هماهنگی این امکانات با نیاز واقعی وی، تصمیم‌گیری لازم انجام خواهد شد؛ بنابراین رفتار قرض‌گرفتن از وی صادر شده و به این وسیله با دریافت وام، رضایت‌مندی مناسبی برای وی فراهم می‌آید. به این علت نیاز واقعی وی در این سطح برآورده شده و در دور بعدی فراگرد انگیزشی‌اش این نیاز دیگر وجود ندارد و وی به نیازهای دیگرش خواهد پرداخت.

تحلیل رفتاری قرض‌دهنده

درباره فراگرد انگیزشی قرض‌دهنده نیز باید گفت از آنجا که انسان فطرت‌گرا توجه به بُعدهای معنوی و اخروی خود نیز دارد؛ پس از برطرف شدن نیازهای مادی خود در صد

رفع نیازهای معنوی و اخروی خویش است. مطابق آموزه‌های اسلامی در قرض‌الحسنه قرض‌دهنده می‌تواند انگیزه‌های معنوی و اخروی داشته باشد. وام‌دهنده، بدون آن‌که در پی سود باشد، مدتی از تصرف در مال خویش چشم می‌پوشد. در این موقعیت، نخستین پرسشی که به ذهن می‌آید آن است که انگیزه این رفتار اقتصادی چیست؟

در پاسخ باید گفت: هر یک از امور ذیل می‌تواند وام‌دهنده را به این کار برانگیزاند:

۱. **پاداش آن جهانی:** هر که به برادر مسلمانش وام دهد، در برابر هر درهم، به اندازه کوه اُخُد و کوه‌های رضوا و طور سینا برایش کردار نیک نگاشته می‌شود و اگر در باز پس گرفتن آن در زمان تعیین‌شده آسان بگیرد، در رستاخیز که نیکوکاران پاداش داده می‌شوند، وی چون برق شتابان از «صراط» می‌گذرد (نجفی، ۱۳۹۴م، ج ۲۵، ص ۱).

یک فرد مسلمان، که با فرهنگ اسلامی زندگی می‌کند با چنین مفهومی آشناست؛ بنابراین بسیار منطقی است که انگیزه چنین رفتاری در وی وجود داشته باشد.

۲. **کسب اخلاق پسندیده:** یکی از هدف‌های انسان‌های کامل، به دست آوردن اخلاق پسندیده است. هر چند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای کامل کردن مکارم اخلاق آمده است؛ اما کسب اخلاق نیک به اسلام اختصاص ندارد و از هدف‌های همه ادیان است. بُخل از رذیلت‌های اخلاقی است و در برابر آن، سخاوت و بخشش از اخلاق پسندیده شمرده می‌شود؛ بنابراین قرض رفتاری است که در سایه این صفت پسندیده پدید می‌آید (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۴۲۴، ح ۴۷).

قرض از ثمرهای سخاوت است؛ زیرا سخاوت‌مند راضی می‌شود که به برادر نیازمند خود مقداری از مالش را تا زمانی که وی توانایی بازپرداخت داشته باشد، قرض بدهد؛ چنان‌که راضی می‌شود مالش را ببخشد درحالی‌که این رفتار برای بخیل مشکل به نظر می‌رسد (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۸).

۲. **نوع دوستی:** انسان موجودی اجتماعی است و هر اجتماعی به تعاون و هم‌یاری نیازمند است. تعاون امری ضروری است و گرنه افراد به منافع خود نخواهند رسید؛ البته هر چه سطح این تعاون بالاتر رود، زندگی اجتماعی منسجم‌تر می‌شود. قرض نیز نوعی تعاون اجتماعی است که می‌تواند از حس نوع‌دوستی افراد سرچشمه بگیرد (قباچی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

تحلیل رفتاری وقف

یکی از رفتارهایی که مربوط به مرحله توزیع دوباره مازاد درآمد است و از انسان فطرت‌گرا مشاهده می‌شود، وقف است. وقف‌کننده با توجه به بُعد آخرتی که دارد، احساس نیاز آخرتی می‌کند. این احساس نیاز مربوط به بقای پس از مرگ است. وی با توجه به مازاد درآمدی که دارد و با توجه به اولویت‌دادن به این احساس نیاز، لازم است اقدام مناسبی را انجام دهد. از آنجا که آموزه‌های اسلامی در مرحله شرایط محیطی امکان انعقاد قرارداد وقف را فراهم آورده است، وی در جهت انعقاد این قرارداد تصمیم می‌گیرد. و چون در واقع وقف، انفکاک مال و اختصاص آن به مواردی است که در جهت رفع نیازهای واقعی نیازمندان مفید است، تصمیم‌گیری پیش‌گفته باعث بروز رفتار وقف از وقف‌کننده می‌شود. واپسین مرحله از فراگرد انگیزشی در رفتار وقف مربوط به احساس رضایت‌مندی است که وقف‌کننده از عمل خود می‌کند. این احساس رضایت‌مندی در حقیقت نیاز آخرتی وی را برآورده می‌سازد.

در قرآن کریم آیه‌ای که بر وقف و احکام فقهی آن صراحت داشته باشد، وجود ندارد؛ اما عموم واژه‌های انفاق، صدقه، احسان، هبه، عمل صالح، ایثار و باقیات صالحات در آیه‌های قرآن کریم شامل وقف نیز می‌شوند. اما روشن‌ترین آیه‌ها، آیه‌هایی است که با عنوان باقیات صالحات از این نوع احسان یاد کرده‌اند: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ تَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا: مال و فرزند، زینت زندگی دنیا است و باقیات صالحات [= ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است (کهف: ۴۶)». باقیات صالحات، شامل تمام رفتار نیکی است که اثرها و نتیجه‌های آن تا ابد باقی می‌ماند، به همین علت می‌توان گفت وقف نیز یکی از مصداق‌های روشن این آیه است.

تحلیل رفتاری استفاده‌کنندگان از وقف

به همین علت اطر می‌توان فراگرد انگیزشی را درباره استفاده‌کنندگان از وقف ترسیم کرد. در حقیقت آنان به علت خاطر نیازهای واقعی مادی که دارند، در رتبه‌بندی نیازها، آنها را در اولویت قرار می‌دهند. از سوی دیگر آنان با توجه به امکاناتی که وقف در جهت هماهنگ‌کردن شرایط محیطی برای آنان فراهم می‌کند، تصمیم به استفاده از وقف می‌کنند. این تصمیم

باعث بروز رفتار استفاده از وقف شده؛ در نتیجه رضایت‌مندی مناسبی را برای آنان فراهم می‌آورد که در جهت رفع نیاز واقعی آنان مفید است، به‌گونه‌ای که در دور بعدی فراگرد انگیزشی آنان، خبری از نیاز واقعی پیش‌گفته نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. واژه فطرت سه اصطلاح دارد: الف) اصطلاح عام که هرگونه گرایش اصیل و ذاتی حیوانی و انسانی را شامل می‌شود. ب) اصطلاح خاص که فقط شامل گرایش‌های انسانی است. ج) اصطلاح اخص که منحصر به معنای گرایش به خداوند متعال ﷻ و دین است. در این‌جا همان معنای اصطلاحی خاص مراد است.

۲. رفتار انسان مطابق یک فراگرد انگیزشی شکل می‌گیرد. مبدأ فراگرد انگیزش، نیاز و احساس کمبود است. به نظر می‌رسد که سرچشمه نیاز به برهم خوردن توازن بازگردد و به این علت در ابتدا باید ماهیت انسان تعریف شود.

۳. با توجه به «تجرد و بقای روح» می‌توان گفت حقیقت انسان بُعدهای سه‌گانه‌ای دارد که نیازهای وی بازتابی از آنها هستند: بُعد مادی، بُعد معنوی و بُعد آخرتی. انسان به‌علت وحدتی که در بُعدهای گوناگونش مشاهده می‌شود، همیشه سه بُعد مادی، معنوی و آخرتی را درک کرده و به‌سمت آنها تمایل دارد؛ البته در اولویت‌بندی دچار گزینه‌های گوناگونی است.

۴. می‌توان گفت توزیع در پنج مرحله صورت می‌گیرد: توزیع پیش از تولید از جنبه تکوینی؛ توزیع پیش از تولید از جنبه تشریحی؛ توزیع اولیه درآمد؛ توزیع دوباره درآمد؛ توزیع دوباره مازاد درآمد.

۵. آموزه‌های قرآنی درباره پنج مرحله توزیع به‌گونه‌ای است که فراگرد انگیزشی انسان فطرت‌گرا دچار اخلال نمی‌شود.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، محمدحسین؛ ربا و قرض در اسلام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۲.

۲. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم؛ لسان‌العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۳. تسخیری، محمدعلی؛ درس‌هایی از اقتصاد اسلامی؛ ترجمه مسلم صاحبی و محسنی عابدی؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۴. حرّ عاملی، محمدحسن؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق مؤسسة آل‌البت علیه السلام لإحیاء التراث؛ چ ۲، قم: مؤسسة آل‌البت علیه السلام لإحیاء التراث بقم المشرفة، ۱۴۱۴ق.
۵. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی؛ اجوبة الاستفتاءات؛ تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۱.
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر اقتصاد اسلامی؛ [بی‌جا]: سلمان فارسی، ۱۳۶۳.
۷. _____؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۷.
۸. شیخ صدوق، علی‌بن بابویه؛ علل الشرایع؛ نجف: مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۹. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ قم: مکتب الاعلام اسلامی مرکز النشر، ۱۳۷۵.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۷ق.
۱۲. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ شرح رساله الحقوق؛ چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۶ق.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۴. _____؛ نهایه؛ چ ۲، بیروت: دارالاندلس، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۱۶. عروسی هویزی، عبدعلی‌بن جمعه؛ چ ۳، تفسیر نور الثقلین؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۷. فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ من وحی القرآن؛ چ ۲، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۱۸. قبانچی، حسین؛
۱۹. قرائتی کاشانی، محسن؛ تفسیر نور (قرائتی)؛ چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

۲۰. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ تفسیر احسن‌الحديث؛ ج ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۲۱. قمی، مشهدی محمدبن‌محمد رضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: مؤسسه الطبع و النشر و وزارة إرشاد، ۱۳۶۶.
۲۲. کرمی، محمد مهدی؛ مبانی فقهی اقتصاد اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۲۳. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۴. لاهیجی، محمد بن علی شریف؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۲۵. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۶. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ ترجمه علی اسلامی؛ ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۹. میبدی، ابوالفضل؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۳۰. میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام (مبانی مکتبی)؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۳۱. هادوی، مهدی؛ مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛ قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸.
۳۲. هادوی‌نیا، علی اصغر؛ «رفتارشناسی اقتصادی انسان مادی‌گرا از دیدگاه قرآن کریم»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۱، ش ۴۲، ۱۳۹۱.
۳۳. _____؛ «علم و دین در پرتو تفسیر موضوعی علمی (کاربرد آن در اقتصاد اسلامی)»؛ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۶.
۳۴. _____؛ انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۵. _____؛ فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.